

نقش دانشمندان مرو شاهجان در نهضت فکری بغداد در قرن‌های سوم و چهارم هجری؛ از دکتر جابر رزاق غازی

ترجمه زهرا اسحاقی

مقدمه

تأسیس شهر بغداد در سال ۱۴۹ هجری، هم‌زمان با شروع عصر علمی جدید بود. این رشد علمی نه تنها در عراق، در سراسر جهان اسلام مشهود بود، در حالی که از این رشد و پیشرفت‌ها در سایر نقاط دنیا که اسلام بدان راه نیافته بود، خبری نبود. در آن زمان، این شهر نوپا به سرعت گام‌های محکمی برای کسب مقام نخست و پیشرفت در تمامی مسائل، اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فکری برداشت؛ به همین جهت، خیلی زود توجه عموم را به خود معطوف کرده، مورد توجه همه کسانی که آنجا را مطابق میل خود و مکانی برای تحقق آمال و آرزوهایشان می‌دیدند، قرار گرفت؛ به ویژه که بغداد در درجه اول، پایتخت حکومت بود، پس هر چه از علم و دانش وجود داشت، از همان ابتدا به این شهر می‌آمد.

بنا بر دستور خلیفه ابوجعفر (۱۳۶ - ۱۵۸ هـ) علمای زیادی به این شهر آمدند که نقش اساسی در استواری پایه‌های علمی این شهر، به‌ویژه تأسیس مدرسه علمی بغداد داشتند. بغداد کنونی، نتیجه اقدامات آن زمان است. مدرسه علمی بغداد در همان ابتدای تأسیس، شاهد حضور بسیاری از علماء، اعم از شهرهای بصره، کوفه و دیگر شهرهای عراق و سایر نقاط دنیا بود. به این ترتیب، بغداد به اوج شکوفایی رسید و به فضل

۱. این مقاله، ترجمه‌ای است از مقاله «اسهامات علماء مرو والشاهجان فی الحركة الفکرية فی بغداد خلال القرنين الثالث و الرابع الهجريين» منتشر شده در کتاب الصلوات الثقافية بین العراق و ایران ابجاث المؤتمر الدولي المنعقد بین جامعة الکوفة العراق و مکتبه و متحف مجلس الشوری الاسلامی ایران، اعداد الدكتور نصیر الکعبی، تهران، مکتبه مجلس الشوری، ۱۳۹۰ش، ص ۱۵۳ - ۱۸۳.

تلاش این دانشمندان، این مرکز، توجه جهانیان را به خود جلب کرد؛ از این رو، در این مقاله، عمده توجه ما معطوف به تلاش آن گروه از علماست که در غنی‌سازی فرهنگ و تفکر عربی - اسلامی، خصوصاً در بغداد، نقش بسزایی داشتند. این دانشمندان، از علمای مرو شاهجان، از شهرهای خراسان قدیم بودند و ما شاهد حضور خیل کثیری از این دانشمندان برجسته و مجتهد در بغداد بودیم. شرح و تفصیل طولانی منابع و مصادر در توصیف مقام آنان و القاب مختلفی که بدیشان داده شده، گواه بر جایگاه عالی آنهاست. در این مقاله فقط اوضاع و احوال دو قرن سوم و چهارم هجری که اوج ورود علمای مرو شاهجان به بغداد بوده است را بررسی می‌کنیم.

روش بحث به این شکل است که ابتدا به بررسی آن دسته از علمایی که در مرو شاهجان متولد شده، سپس از آنجا سفر کرده، به بغداد آمده‌اند، می‌پردازیم. پس از آن، موارد استثنایی را که در اصل از مرو شاهجان بودند، ولی در بغداد رشد و پرورش یافته و لقب بغدادی گرفته‌اند، بررسی می‌کنیم. نیز در ادامه بحث، خواهیم دید که بیشتر کسانی که به بغداد آمدند، از علمای برجسته علوم دینی بوده و اکثراً هم فقیه و محدث بوده‌اند.

برای تحقق هدف مذکور در بحث، به مجموعه‌ای از منابع و مصادر که هر کدام در ارائه معلومات ارزشمند، دارای اهمیت والایی هستند، اکتفا می‌کنیم. ابتدا از سفرهای شگفت‌انگیز مورخ بغدادی، یعنی خطیب بغدادی (۴۶۳هـ)، مذکور در تاریخ بغداد یا مدینه السلام، مطالبی را بیان می‌نماییم. این منبع، اطلاعات بسیاری در مورد ورود علمای مروزی به شهر بغداد، بعد از ادای فریضه حج، در اختیارمان قرار می‌دهد. همچنین از کتاب وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان ابن خلکان (۶۸۱هـ) نیز استفاده می‌کنیم. این کتاب معلومات ارزشمندی در مورد علمای مرو شاهجان و جایگاه علمی والای آنها در اختیارمان قرار می‌دهد. در این کتاب، از این دانشمندان به عنوان مشاهیر زمان نام برده شده و ابن خلکان تمامی اینها را ثبت کرده است. همچنین کتاب‌های سیر اعلام النبلاء ذهبی (۷۴۸هـ) و طبقات الحفاظ سیوطی (۹۱۱هـ) و دیگر منابع و مصادر که حاوی مطالبی در این زمینه هستند و در پایان مقاله، در بخش منابع و مصادر آورده شده‌اند نیز کمک زیادی به ما کرده‌اند. در پایان بحث، نکات مهمی مربوط به سفر علمای مرو شاهجان و نقش آنها در نهضت فکری بغداد در خلال دو قرن سوم و چهارم هجری را بیان کرده و در پیرامون آن، برخی پیشنهادات و نظریه‌ها را نیز ارائه خواهیم کرد.

اول: تسمیه مرو شاهجان و اهمیت آن

«مرو شاهجان» از مشهورترین شهرهای خراسان قدیم است. علت نامگذاری آن به این اسم، آن بوده که از شهر «مرورود» متمایز شود؛ زیرا این دو شهر، هر دو با نام «مرو»^۱ خوانده می‌شدند و اهالی آنجا،

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ۱۱۱/۵.

«مروزی» یا «موروزیین»^۱ خوانده می‌شدند. مرو شاهجان در فاصله‌ای دورتر از «مرو رود» قرار داشت. مرو رود کوچک‌تر از مرو شاهجان و مسافت بین آن دو به اندازه پنج روز بوده است.^۲ یاقوت حموی در مورد علت تسمیه مرو شاهجان می‌گوید: «اما لفظ مرو به معنای سنگ آتش‌زنه‌ای است که برای برافروختن آتش از آن استفاده می‌کردند... اما شاهجان معنای فارسی آن است؛ یعنی خود سلطان؛ زیرا جان یعنی نفس و روح و شاه و سلطان هم به دلیل عظمتی که داشته‌اند، به این لفظ خوانده می‌شده‌اند».^۳

همچنین بکری^۴ در مورد اهمیت شهر مرو شاهجان، علو مقام علمای این شهر، طبیعت زیبا، حسن تدبیر اهالی و انتشار علم در این منطقه، مطالب بسیاری دارد. او در این زمینه می‌گوید: «مرو شاهجان منطقه‌ای ارزشمند و پاک و زیباست، مجلل و گسترده، همراه با غذاهای محلی لذیذ و خوشمزه و منازل مسکونی ظریف».

مرو شاهجان به مدرسه علمی - اسلامی شهرت پیدا کرد؛ زیرا هزاران نفر از علمای بزرگوار این سرزمین نشانه‌های آشکاری در مسیر تفکر اسلامی از خود بر جای گذاشته‌اند. یاقوت حموی^۵ که به سیاحت در مناطق مختلف این سرزمین پرداخته و سپس شنیده‌ها و دیده‌هایش را تدوین کرده، می‌گوید: «از این سرزمین، علماء و بزرگانی برخاسته‌اند که مثل آنها در هیچ شهر و دیار دیگری یافت نمی‌شد...». ذبی نیز در کتاب *نفس السیاق*^۶ به اهمیت این شهر و جایگاه علمی والای آن اشاره کرده، می‌گوید: «مرحبا به مرو که چه بزرگانی در علم و دین دارد».

دوم: عوامل مؤثر در جذب علمای مرو شاهجان به بغداد

عوامل مختلفی سبب جذب علمای مرو شاهجان به بغداد شد، برای نمونه:

۱. بغداد پایخت دولت اسلامی بود

هنوز مدت زیادی از تأسیس شهر بغداد نگذشته بود که این شهر، یکی از مهم‌ترین شهرهای جهان اسلام و مرکز حکومت گردید؛ نیز مرکز علم و فرهنگ که سبب جذب عده زیادی از علماء، شعراء و تجار به سوی خود گردید. عالم کوفی، ابوبکر بن عیاش (ت ۱۹۳هـ) در مورد اهمیت شهر بغداد می‌گوید: «اسلام در بغداد بود و

۱. همان، ج ۵، ص ۹۶، ۱۱۳، ابن منظور، *لسان العرب*، ۲۷۶/۱۵.

۲. یاقوت حمودی، *معجم البلدان*، ۱۱۲/۵.

۳. همان، ج ۵، ص ۱۱۳.

۴. احسن التقاسیم، ج ۱، ص ۲۳۱.

۵. *معجم البلدان*، ۱۱۴/۵.

۶. *سیر اعلام*، ۳۶۰/۱۲.

همانا بغداد صیاد مردان بزرگ بود.^۱

خلفای بنی عباس هم به خاطر جاه و مقام فراوانی که داشتند، در شکوفایی حیات فکری بغداد نقش مهمی داشتند. به دستور آنها علمای زیادی از سرتاسر جهان اسلام به بغداد آمده و در آنجا اقامت می‌گزیدند. از آن جمله، علمای مروزی بودند که از همان زمان تأسیس بغداد به این شهر مهاجرت کردند؛ چنان که حتی در بغداد محله‌ای به اسم علمای مروزی وجود داشت که «المراوذة» نامیده می‌شد و آنها در آنجا سکونت داشتند. علمای مروزی در پایه‌گذاری اولیهٔ مدرسهٔ علمی بغداد نیز سهم مهمی داشتند. علاوه بر این دسته، علمایی از کوفه و بصره و دیگر نقاط، از شرق و غرب، مجذوب و شیفتهٔ بغداد شدند.^۲

۲. حج و فرصت رسیدن به بغداد

و جوب حج بر هر فرد مسلمانی مسلّم است؛ این فریضه فرصتی را برای تبادل علم و دانش میان علمای سرزمین‌های مختلف ایجاد می‌کرد. بعد از اتمام فریضهٔ حج، بغداد مسیر حتمی علمای مروزی بود که پس از بازگشت به آنجا رفته، بسیاری از آنها مجالس علمی گسترده‌ای در بغداد برپا می‌کردند که گروه‌های مختلفی از اهالی بغداد و شیفتگان علم و دانش در این مجالس حضور به هم می‌رساندند.^۳

۳. مرآدهٔ علما با یکدیگر و معاشر تشان در جهت کسب علم

بغداد مرکز حکومت اسلامی و کانون توجه محققان، دانشمندان و مقصد علمایی بود که از این سو و آن سو به این شهر می‌آمدند؛ همچنین نقطهٔ جذب صدها نفر از علمای مروزی به شمار می‌آمد که برای علم‌آموزی و تبادل علمی با علمای بغداد به این شهر رهسپار می‌شدند. امام فقیه، حافظ کوسج ابویعقوب اسحاق بن منصور (ت ۲۵۱هـ) که پیک امام احمد بن حنبل (ت ۲۴۰هـ) بود، بسیار به بغداد سفر می‌کرد و هنگام بازگشت، مسائل علمی بسیاری را مطرح کرده، به بررسی و تفسیرشان می‌پرداخت. بعد از اینکه کتاب‌های بسیاری از آنجا برای احمد بن حنبل می‌آورد، با یکدیگر شروع به بحث علمی در مورد مسائل آن کتب می‌کردند و احمد بن حنبل هم مجدداً به بیان مطالب درست برای او می‌پرداخت و او را به یادگیری آن مسائل تشویق می‌کرد.^۴ تعداد زیادی از علمای مروزی به بغداد آمدند و از شیوخ و علمای بغدادی سماع حدیث کرده، به کتابت احادیث پرداختند.^۵

قرون سوم و چهارم هجری، اوج مهاجرت علمای مروزی به بغداد بود. آنها در بغداد مجالس بزرگی

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۴۷/۱.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ۹۶/۵؛ سیوطی، المیزهر، ۴۱۴/۲.

۳. ر.ک: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۳۵۱/۲، ۱۱۸/۴، ۱۸۷، ۱۷۰/۶، ۳۷۴/۹، ۴۲/۱۱، ۲۲۷/۱۱، ۸۹/۱۳.

۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد - ۶۲۳/۶؛ ابن ابی یعلی، طبقات حنابله، ۱۱۳/۱ - ۱۱۵؛ ذهبی، سیر اعلام، ۲۵۸/۱۲ - ۲۵۹ -

۵. ر.ک: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۵۴۴/۱۳، ۶۰/۱۶.

تشکیل می‌دادند که مملو از شیفتگان علم و دانش بود؛ از آن جمله زهیر بن محمد بن قیمر مروزی (ت ۴۵۸هـ) را می‌توان نام برد که در بغداد ساکن شد و گروه زیادی جهت سماع حدیث و کتابت آن، نزدش می‌آمدند. ابن منادی در مورد زهیر می‌گوید: «یکی از آگاه‌ترین علماء بود که به نقل از او، احادیث بسیاری نوشتند»^۱.

همچنین علی بن اسحاق سلمی ابوحسن مروزی (ت ۲۵۷هـ) را می‌توان نام برد که در بغداد به روایت حدیث پرداخت و تعداد زیادی از طلاب^۲ علم، نزد او سماع حدیث می‌کردند. از دیگر علمای مهاجر به بغداد، سلیمان بن معبد ابوداود نحوی سنجدی مروزی (ت ۲۷۵هـ) است که در وصف او گفته‌اند: «به عراق و حجاز و مصر و یمن سفر کرده و از آنجا به بغداد آمد و اهالی آنجا نزد او سماع حدیث کردند»^۳. مورخان، به‌ویژه مورخ معروف بغداد، خطیب بغدادی، در مورد اهمیت نقش علمای مروزی در بغداد و علم و شهرت آنها و اوصاف علمای مرو شاهجان - که در نهایت بزرگی، جلال و وسعت علم بودند - مطالب بسیاری دارد که گواه سهم عمده این علماء در پویایی جنبش فکری بغداد است.

خطیب بغداد در وصف احمد بن سيار مروزی (ت ۲۶۸هـ) آورده است: «یکی از پیشوایان اهل حدیث در شهر علم و ادب و پرهیزگاری و تقوا بود»^۴. همچنین در وصف رجاء بن ابی‌رجاء ابومحمد مروزی (ت ۲۴۹هـ) نوشته است: «او ثقه و پیشوا در علم حدیث و حفظ و شناخت آن بود»^۵. در توصیف عبدالله بن احمد بن ثابت مروزی، معروف به ابن شویبه (ت ۲۷۷هـ) هم آورده است: «او یکی از پیشگامان اهل حدیث بود، از فاضل‌ترین مردمان بود که در راه علم‌اندوزی، سفرهای بسیاری داشت»^۶.

۴. انتخاب بغداد به عنوان محلی برای سکونت

شهر نوپای بغداد، خیلی زود پیشرفت کرد و مرکز علم و فرهنگ و فعالیت‌های تجاری و اجتماعی گردید.^۷ مال و ثروت در این شهر افزون شد و در عهد رشید (۱۷۰ - ۱۹۳هـ) به اوج شکوفایی رسید. نهایت رشد و آبادانی بغداد در زمان رشید بود، به گونه‌ای که مردم زیادی از نقاط مختلف جهان به این شهر آمدند،

۱. سیوطی، طبقات الحفاظ، ۲۴۹/۱ - ۲۵۰.

۲. خطیب بغداد، تاریخ بغداد، ۳۴۸/۱۱.

۳. همان، ج ۹، ص ۵۱. برای آگاهی از سایر علمای مروزی که به بغداد آمده، در آنجا به تدریس و روایت حدیث پرداختند، ر.ک: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۳۵۱/۲، ۲۷۵/۳، ۳۱۳، ۷۶/۴، ۱۱۸، ۱۸۷، ۳۱۷، ۳۸۷، ۲۴/۵، ۷۳.

۴. ۱۱/۶، ۳۴۶، ۳۷۰/۱۱، ۱۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۳۱۴، ۳۸/۱۳، ۸۹، ۱۳، ۳۱۴، ۱۱۸/۱۴، ۱۲۶، ۲۱۵.

۵. تاریخ بغداد، ۱۸۷/۴.

۶. همان، ۴۱۰/۸.

۷. همان، ۳۷۱/۹. برای آگاهی از سایر اوصاف نشان‌دهنده علم و برتری علمای مرو شاهجان و طلاب مهاجر به بغداد، ر.ک: همان، ۱۳۷/۴، ۷۳/۵، ۳۶۲/۶، ۴۲۳/۷، ۱۷۱/۸، ۱۸۰/۱۰، ۳۵/۱۱، ۲۲۷/۱۱، ۳۸۴/۱۲.

۷. کوک، بغداد مدینه السلام، ۳۳/۱.

چندان که گفته‌اند، تعداد آنها بیشتر از چند میلیون نفر بوده است.^۱ به هر حال، تمامی این موارد، در کنار سایر امتیازات باعث شد که این شهر پایتخت جهان اسلام شود و علمای مروزی اشتیاق فراوانی به سکونت در این شهر و بهره‌مندی از خدمات و تسهیلات آن در زمینه‌های مختلف زندگی داشته باشند. به خاطر این امتیازات بغداد، تعداد علمای مروزی در این شهر فزونی یافت، چنان که محله‌ای در بغداد به اسم مروزی‌ها و با نام «مراوزه»^۲ ثبت شد. همچنین یکی از درب‌های این منطقه به اسم یکی از علمای مرو شاهجان به نام شیخ شافعی و فقیه بغدادی ابواسحاق ابراهیم مروزی (ت ۳۴۰ هـ)^۳ نامگذاری شد.

مطالبی که بیان کردیم، دلیل سکونت مروزی‌ها در بغداد و انتخاب آنجا به عنوان مرکز مهاجرت را روشن ساخت. برخی از علمای مروزی ساکن بغداد، پناهگاهی می‌شدند برای فقراء و طلاب علم که در پی کسب علم و دانش به بغداد می‌آمدند؛ از آن جمله می‌توان فتح بن شخرف بن داود ابونصر کعبی مروزی (ت ۲۷۳ هـ) را نام برد. خطیب بغدادی^۴ در مورد او می‌گوید: «اخلاق نیکویی داشت و فقراء را اطعام می‌کرد و هر کس او را دیدار می‌کرد، از اصحابش می‌شد...». همچنین احمد بن حنبل در وصف درجه علمی او می‌گوید: «عالمی برتر از فتح بن شخرف از سرزمین خراسان ندیدم».^۵

سوم: مراکز نهضت فکری در بغداد که علمای مرو شاهجان در تأسیس‌شان نقش عمده‌ای داشتند

با وجود گردآوری متون و مطالب بسیاری پیرامون نقش علمای مرو شاهجان در پویایی نهضت فکری بغداد و ورود عده زیادی از این علماء و طلاب به بغداد و سکونت آنها در آنجا، باز هم این مطالب ناقص و ناکافی بوده و نتوانسته‌اند حق مطلب را ادا کرده، اطلاعات دقیقی در مورد جایگاه والای این علماء یا سطح معلوماتشان در اختیار ما بگذارند. در حقیقت مطالبی که ما بیان کرده‌ایم و گردآوری نموده‌ایم، جزء بسیار کوچکی از فعالیت‌های علمای مروزی و اماکن و مراکزی است که این علماء با آنها در تماس بوده‌اند و در آنجا به معاشرت با سایر علمایی که به بغداد آمده بودند، می‌پرداختند.

۱. مسجد

مساجد نقش بزرگی در زندگی مسلمانان دارند. از همان ابتدای تأسیس، اماکنی برای عبادت و قضاوت و مراکزی جهت بسیج نیروها و استقبال از سفراء و علاوه بر آن، مراکزی جهت اجتماع دوستداران علم و

۱. مور، حضاره الاسلامیه، ص ۹۳.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ۹۶/۵.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۱/۶، ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۲۶/۱ - ۲۷؛ ذهبی، سیر اعلام، ۲۱۵/۱۴.

۴. رک: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۱۱/۳ ن ۷۶/۴، ۱۱/۶، ۱۸/۸، ۵۵/۱۲، ۳۸۴، ۳۸/۱۳، ۳۶۱، ۱۴، ۲۱۵.

۵. همان، ۳۸۴/۱۲.

۶. همان، ۳۸۴/۱۲.

دانش بوده‌اند.^۱

اولین حلقه‌های درسی، در مسجد المنصور بغداد بود. حلقه درس ابواسحاق ابراهیم بن احمد بن اسحاق مروزی (ت ۳۴۰ هـ) فقیه شافعی و امام عصر خویش در فتوی و تدریس به شمار می‌آمد.^۲ این اولین مسجدی بود که چنین اجتماعی در روز جمعه در آن تشکیل می‌شد.^۳ ذهبی در توصیف این عالم مروزی می‌گوید: «روزگاری را در بغداد مشغول تصنیف بود».^۴

همچنین عالم مروزی، ابراهیم بن محمد بن ابراهیم ابواسحاق تاجر مروزی، بعد از بازگشت از سفر حج، در صفر سال ۳۸۰ هـ در مسجد المنصور به روایت حدیث پرداخت.^۵ مسلماً در آن زمان، مسجد در حکم دانشگاه بوده است؛ مرکزی که علمای بسیاری از مرو شاهجان را در خود جای داده بود و به روی همه باز بود. ملکی بود برای همه مسلمانان و محیط مناسبی برای تبادل آراء و افکار و علم و دانش.

۲. برپایی مجالس علماء در اماکن و معابر عمومی بغداد

متون بسیاری در مورد نقش علمای مرو شاهجان در برپایی نهضت فکری بغداد وجود دارد. در این متون، از حال و هوای مجالسی که علمای مروزی در بغداد تشکیل می‌دادند و ازدحام علماء و طلاب علم برای کسب علم و دانش از این مراکز سخن به میان می‌آید. همچنین در این متون به مکان‌هایی که نشست‌های علمی در آنجا برپا می‌شد نیز اشاره شده که بعضی از این اماکن در محله‌های مشهور بغداد بوده و بعضی دیگر در بازارها و دکه‌ها و کنار درهای اصلی شهر برپا می‌شدند.

لازم به ذکر است که بغداد شاهد برپایی جشن علمی بزرگی بود؛ این جشن در روزی که نشست عالم مشهور مروزی، عمر بن احمد بن علی، معروف به ابن علق (ت ۳۲۵) تشکیل می‌شد، برپا می‌گشت. در این اجتماع، گروه زیادی از علماء بغداد و طلاب علم حضور داشتند. خطیب بغدادی می‌گوید: «در این مجلس، مشایخ و بزرگان اهل علم حاضر می‌شدند».^۶

همچنین خطیب بغدادی به نیکی از این عالم مروزی یاد می‌کند و می‌گوید: «او بسیار ثقه و مورد اعتماد بود، نیکو حدیث می‌گفت و فقیه‌ی آگاه به اخبار بود، آگاه و مشهور به طلب حدیث بود و در گروه عابدان قرار داشت».^۷

مجلس اسحاق بن راهویه مروزی (ت ۲۳۸ هـ) در بغداد هم از مجالس علمی مشهور بود که برجسته‌ترین

۱. لوبون، خصاره العرب، ص ۴۲۷؛ تعلی، تاریخ التریبه، ص ۸۴ - ۸۵.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۳۶/۱۱؛ ابن خلکان، وفیات الاعیان، ۲۸۴/۳.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۳۶/۱۱.

۴. سیر اعلام، ۴۲۹/۱۵.

۵. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۷۰/۶.

۶. همان، ۲۲۷/۱۱.

۷. همان، ۲۲۷/۱۱.

علمای بغداد و محدثان در آن حضور پیدا می‌کردند. این مجلس در کنار «رصافه»^۱ پایتخت بغداد برگزار می‌شد.

علاوه بر آن، برخی علمای مروزی در معابر عمومی و بازارها اجتماعاتی را تشکیل می‌دادند و شاگردان به نقل از آنها به کتابت می‌پرداختند، از آن جمله می‌توان محمود بن غیلان ابو احمد مروزی (ت ۲۳۹هـ یا ۲۴۹هـ) را نام برد. سراج می‌گوید: «اسحاق بن راهویه را دیدم که برحسب سنت بالای سر محمود بن غیلان ایستاده بود و برایش حدیث روایت می‌کرد»^۲. این متن نشان‌دهنده آن است که روایت حدیث در خیابان و معابر عمومی هم صورت می‌گرفته است. محدث بن علی بن سختویه مروزی در میدان اشنان به سال ۳۱۹^۳ و سهل بن ابراهیم مروزی هم بر باب المفضل در بغداد به روایت حدیث می‌پرداخته‌اند؛^۴ همچنین عیسی بن محمد بن عیسی بن محمد بن عیسی ابوالعباس مروزی معروف به «طهمانی» در بازار یحیی در بغداد، حدیث روایت می‌کرده‌اند. ابن اعرابی از او یاد می‌کند و می‌گوید: من در این بازار از او سماع حدیث کرده‌ام.^۵ همچنین عبدالله بن احمد بن حسین بزاز مروزی در قطیعة الربیع به روایت حدیث می‌پرداخته^۶ و آورده شده که عمار بن عبدالجبار ابوحسن مروزی هم در بغداد معلم بوده است.^۷

چهارم: بزرگ‌ترین فقهای مروزی که در بغداد سکونت داشتند

علم فقه با لغت، فهم و شناخته می‌شود و به کسی که علم فقه را می‌داند، فقیه یا عالم می‌گویند. گاهی اوقات هم، فقه به معنای اوامر خدای متعال است.^۸

اصطلاحاً علم فقه یعنی آگاهی از احکام علمی شرع^۹ که این علم به احکام شرعی در خلال ادله تفصیلی شناخته می‌شود،^{۱۰} به‌ویژه اینکه برجسته‌ترین علمایی که ساکن بغداد شدند، اهل مرو شاهجان بودند و سهم عمده‌ای در پویایی نهضت فکری آنجا داشتند. منابع و مصادر به تعداد زیادی از آنها اشاره می‌کنند، هر کدام از این علما میزان سهم متفاوتی در نهضت فکری بغداد داشتند. سهم برخی از آنها تألیف مسائل فقهی بود؛ برخی دیگر علاوه بر اینکه محدث بودند، فقیه هم بودند و برخی هم مورد اعتماد خلفای بنی‌عباس

۱. همان، ۳۵۱/۶.

۲. همان، ۸۹/۱۳.

۳. همان، ۷۴/۳.

۴. همان، ۲۲۲/۹.

۵. همان، ۱۷۰/۱۱.

۶. همان، ۳۷۲/۹.

۷. همان، ۲۵۴/۱۲.

۸. خطیب بغدادی، *الفقیه و التّفقه*، ۵۴۰۳/۱.

۹. رازی، *المحصل فی علم اصول الفقه*، ۷۸/۱.

۱۰. طاش کبری‌زاده، *مفتاح السعادة*، ۱۷۳/۲، حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، ۱۲۸۰/۲.

بودند و در منصب‌های دولتی^۱ به کار گرفته می‌شدند و از طرف خلفای بنی‌عباس، منصب قضاوت به آنها داده می‌شد؛ همچنان که این موقعیت برای ابراهیم بن رستم ابوبکر مروزی (ت ۲۱۱هـ) - که چند بار به بغداد رفته بود - فراهم شد و مأمون (۱۹۳-۲۱۸هـ) منصب قضاوت را به او داد، ولی او امتناع کرده، به منزل بازگشت. سرانجام با دریافت ده هزار درهم این منصب را قبول کرد.^۲ او یکی از علمای بزرگ بود که علم فقه را نزد محمد بن حسن^۳ در بغداد فرا گرفته بود و احمد بن حنبل و ابوخیثمه زهیر بن حرب هم در محضر او کسب علم کردند.^۴

بغداد شاهد ورود برجسته‌ترین فقهای مروزی بود؛ یکی از آنها اسحاق بن ابراهیم بن مخلد مروزی معروف به «ابن راهویه» (ت ۲۳۸هـ) است که بارها به بغداد رفته بود.^۵ منابع و مصادری که به بیان شرح حال او پرداخته‌اند، همگی به بزرگی مقام او گواهی می‌دهند، او فقیه و محدث و پرهیزگار و حافظ و صادق و زاهد بود.^۶ بین شهرهای عراق، حجاز، یمن و شام دائماً در حال رفت و آمد بود تا اینکه به خراسان بازگشت^۷ و با شافعی (ت ۲۰۴هـ) در مورد جواز فروش خانه‌های مکه مناظره کرد و بر او پیروز شد.^۸ احمد بن حنبل می‌گوید: «اسحاق نزد ما پیشوای ائمه مسلمین بود و امکان نداشت از این پل رد شوی و به اسحاق نرسی».^۹

وقتی در رصافه، پایتخت بغداد، مجلسی برپا می‌شد، او به عنوان خطیب در صدر مجلس می‌نشست و گروهی از برجسته‌ترین علمای بغداد او را در برمی‌گرفتند.^{۱۰} تمامی اینها نشان‌دهنده علو مقام و منزلت علمی اوست؛ همچنین فقیه مروزی یحیی بن اکثم قاضی ابومحمد مروزی (ت ۲۴۲هـ) مورد اعتماد خلیفه مأمون (۱۹۸-۲۱۸هـ) بود و در بحث و مناظره بر او پیروز می‌شد. خطیب بغدادی در مورد او می‌گوید: «عالمی فقیه و آگاه به احکام بود و از طرف مأمون، منصب قضاوت را در بغداد عهده‌دار شد».^{۱۱}

ابومحمد مروزی، از پیشوایان اجتهاد بود و برای او تصانیف بسیاری است؛ از جمله تألیف کتاب *التنبیه*^{۱۲} او نزد مأمون از مقام و منزلت والایی برخوردار بود و در سیر عملکرد دولت، شخصیت تأثیرگذاری بود و

۱. خطیب بغداد، تاریخ بغداد، ۲۷/۶.
۲. ابن وفا قریشی، الجواهر المفیئه، ۳۷/۱.
۳. همان.
۴. همان.
۵. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۳۴۶/۶، السیوطی، طبقات الحفاظ، ۱۹۱/۱.
۶. شیرازی، طبقات الفقهاء، ۱۰۸/۱، سیوطی، طبقات الحفاظ، ۱۹۱/۱.
۷. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۳۴۵/۶؛ سیوطی، طبقات الحفاظ، ۱۹۱/۱.
۸. سیوطی، طبقات الحفاظ، ۱۰۸/۱.
۹. همان.
۱۰. همان، ۱۹۱/۱.
۱۱. تاریخ بغداد، ۱۹۱/۱۴.
۱۲. ذهبی، سیر اعلام، ۵/۱۲.

قدرت زیادی داشت. ذهبی در موردش می‌گوید: «او دارای علم بسیار بود و آگاه به علم فقه، بسیار باادب و خوش‌منظر بود. هر مشکلی که پیش می‌آمد، به راحتی رفع می‌کرد؛ به طوری که در این کار حتی از مأمون هم برتر بود. با وجود مهارت مأمون و علم و دانش بالای او، تا وقتی که یحیی بود، کسی به مأمون مراجعه نمی‌کرد و وزرای مأمون هم از اینکه منصب قضاوت بغداد به یحیی داده شده، احساس ناراحتی نمی‌کردند»^۱.

یکی دیگر از علمای مرو شاهجان که به بغداد آمد و سهم عمده‌ای در نهضت فکری بغداد داشت، فقیه «اسحاق بن منصور بن بهرام ابویعقوب کوسج» (ت ۲۵۱ هـ) بود. خطیب بغدادی در توصیفش می‌گوید: «او عالمی فقیه بود»^۲. اسحاق در راه کسب علم، سفرهای بسیاری انجام داد^۳ و از اصحاب احمد بن حنبل به شمار می‌آمد. در بعضی مسائل فقهی به نقل از او به روایت حدیث می‌پردازد. وقتی در مورد مسئله‌ای به مشکل برمی‌خورد، بار سفر بسته، به بغداد می‌رفت و با این حنبل وارد مذاکره می‌شد تا اینکه ابن حنبل به او اجازه می‌داد برای دومین بار به بررسی مسائل بپردازد، سپس تلاش و کوشش او را تحسین می‌کرد^۴. عالم و فقیه مروزی، «احمد بن سیار بن ایوب ابوحسن فقیه مروزی» (ت ۲۶۸ هـ)^۵ هم به بغداد آمد. در وصف او گفته‌اند: «از ثقات بزرگی است که دارای دو تصنیف است»^۶. همچنین او کتابی در مورد اخبار مرو دارد^۷.

دیگر عالم برجسته و فقیه مشهور مروی، «عبدان بن محمد بن عیسی ابومحمد مروزی زاهد» (ت ۲۹۳ هـ)^۸ هم به بغداد رفت. او به ترویج مذهب شافعی معروف شده است. وی بعد از سفر به مصر و دیدار با اصحاب شافعی و تسلط کافی در این مذهب، با کوله‌باری از کتب شافعی به مرو بازگشت^۹ و این مذهب را در مرو هم رواج داد. کتاب الموطأ^{۱۰} و کتاب المعرفة که در صد جزء تألیف شده،^{۱۱} از آثار اوست. همچنین «ابواسحاق مروزی ابراهیم بن احمد» (ت ۳۴۰ هـ) به بغداد آمد و مدت زیادی را در آنجا ساکن

۱. همان.

۲. تاریخ بغداد، ۳۶۲/۶، ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۲۱۸/۱.

۳. ابن ابی یعلی، طبقات حنابله، ۱۱۳/۱.

۴. ر.ک: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۳۶۲/۶، ابن ابی یعلی، طبقات الحنابله، ۱۱۴/۱.

۵. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۸۷/۴، ذهبی، سیر اعلام، ۶۰۹/۱۲.

۶. ابویعلی، ارشاد، ۹۰۴/۳.

۷. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۸۷/۴، سیوطی، طبقات الحفاظ، ۲۵۴/۱.

۸. ذهبی، سیر اعلام، ۱۳/۱۲.

۹. همان، ۱۳/۱۴.

۱۰. ابن قاضی شبهه، طبقات الشافعیه، ۷۹/۲.

۱۱. سیوطی، طبقات الحفاظ، ۳۰۲/۱.

۱۲. ابن قاضی شبهه، طبقات الشافعیه، ۷۹/۲.

بود. او در مسیر پویایی حیات فکری بغداد، آثار برجسته‌ای از خود بر جای گذاشت. خطیب بغدادی^۱ در مورد تلاش‌های این عالم مروزی و نقش علمی او می‌گوید: «او از ائمه فقهای شافعی بود که خصوصاً به شرح این مذهب پرداخته و روزگار طولانی آن را تدریس می‌کرد. وی بسیار جوانمرد بود و اصحاب زیادی هم در خلق و خو شبیهش بودند». در مروزی که در قطیعة الربیع بغداد است، به او نسبت داده شده.^۲ او در اواخر عمرش بغداد را ترک کرده، به مصر رفت و همان‌جا وفات یافت. در کنار مرقد امام شافعی^۳ نیز به خاک سپرده شد.

دیگر فقیه مروزی، «محمد بن احمد بن عبدالله بن محمد ابو زید»، (ت ۳۷۱ هـ) از ائمه مسلمین و حافظ مذهب شافعی بود. او به خوش‌بینی، زهد و تقوا معروف بود.^۴ فقه را نزد ابی اسحاق مروزی فرا گرفت و ابوبکر قفال مروزی هم نزد او کسب علم کرد؛^۵ سپس به مکه رفت و آنجا از روی کتاب صحیح بخاری^۶ به روایت حدیث پرداخت.

فقیه مروزی، «أبو القاسم عبدالعزيز بن عبدالله درکی» (ت ۳۷۵ هـ) در بغداد شهرت زیادی کسب کرده، به تدریس مشغول بود. مشایخ بسیاری از بغداد و سایر شهرها^۷ در محضر درس او حاضر می‌شدند. علاوه بر این اسامی که ذکر شد، فقهای دیگری هم بودند که در طول دوره پژوهش و تحقیق به بغداد آمدند و سهم بسیاری در فعال‌سازی و استمرار نهضت فکری بغداد داشتند؛ از جمله این افراد عبارتند از:

۱. محمد بن نصر امام ابو عبدالله مروزی (ت ۲۹۰):^۸
۲. محمد بن اسحاق بن ابراهیم بن مخلد ابو حسن مروزی (ت ۲۹۴ هـ):^۹
۳. احمد بن محمد بن عمرو بن مصعب بن بشر ابو بشر کندی مروزی (ت ۳۲۳ هـ):^{۱۰}
۴. ابو حفص عمر بن احمد بن علی بن علق مروزی جوهری (ت ۳۲۵ هـ):^{۱۱}
۵. مثنی بن محمد بن مثنی بن محمد بن مثنی ازدی فقیه مروزی (ت ۳۳۶ هـ):^{۱۲}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. تاریخ بغداد، ۱۱/۶.
۲. همان.
۳. ابن حبال، وفات المصریین، ۴۲/۱؛ شیرازی، طبقات الفقهاء، ۲۰۳/۱.
۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۳۱۴/۱.
۵. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۲۰۸/۴.
۶. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۳۱۴/۱.
۷. شیرازی، طبقات الفقهاء، ۱۲۶/۱.
۸. ابن قاضی شهیه، طبقات الشافعیه، ۸۴/۲.
۹. ابن ابی یعلی، طبقات حنابله، ۲۶۹/۱.
۱۰. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۷۳/۵.
۱۱. ابو یعلی، الارشاد، ۹۰۷/۳؛ سیوطی، طبقات الحفاظ، ۳۵۳/۱.
۱۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۷۴/۱۳.

۶. ابو عبدالرحمن عبدالله بن عمر بن احمد بن علك (ت ۳۶۰ هـ)؛^۱
۷. احمد بن حسین بن علی ابو حامد فقیه مروزی (ت ۳۷۷ هـ)؛^۲
۸. عبدالصمد بن عبدالرحمن ابوسهل فقیه (ت ۳۸۳ هـ)؛^۳
۹. احمد بن محمد بن ابراهیم بن اسحاق ابوبکر صدقی مزکی مروزی فقیه.^۴

پنجم: برجسته‌ترین و بزرگ‌ترین شخصیت‌هایی که ساکن بغداد شدند و از محدثان مروزی بودند

علمای مرو شاهجان محدثانی بودند که سهم عمده‌ای در حیات فکری بغداد داشتند. همان‌طور که گفتیم، این محدثان سرشناس وارد بغداد شدند. منابع و مصادر با کاربرد القاب و عبارات و کلماتی که بیانگر علو مقام و حسن سیرتشان است، مفصلاً در مورد آنها توضیحاتی را آورده‌اند. همچنین تشکیل مجالس علمی بغداد که همگان برای کسب علم به این مجالس روی می‌آوردند، خود گواهی بر این ادعاست. خود علمای بغدادی هم توجه بسیاری به احادیث نبوی داشتند؛ چنانچه برخی از علمای مروزی که برای کسب علم به بغداد رفته بودند، زیر نظر آن علماء سماع حدیث می‌کردند.

با توجه به اینکه تعداد علمای مروزی که وارد بغداد شدند، بسیار بوده و در این مقاله هم مجال کافی برای پرداختن به همه آنها وجود ندارد، ما سخن را کوتاه کرده، فقط در مورد مشهورترین گروه علمایی که به بغداد آمدند و در نهضت فکری آنجا نقش داشتند، صحبت می‌کنیم؛ از آن جمله:

«عمار بن عبدالملک ابویقظان مروزی» (ت ۲۰۵ هـ)، مولی بنی‌ربیع بن ربیع، برای کسب علم از محضر علمای بغداد وارد آنجا شد و نزد شعبه بن حجاج و ابن لهیعه سماع حدیث کرد و از محضر علمای آنجا مطالب بسیاری نوشت.^۵

همچنین «عمار بن عبدالجبار ابوحنس مروزی» (ت ۲۱۰ هـ) مولی سعد بن ابی وقاص، وارد بغداد شد و مدتی را که در آنجا اقامت داشت و به روایت حدیث پرداخت. در مورد او آورده شده که در بغداد معلم بود. به نظر می‌رسد که جلسه‌ی درسی برای تعلیم کودکان برپا می‌کرد، اما در آخر عمرش بغداد را ترک کرد و به مکه رفت و در آنجا ساکن شد و همان‌جا وفات یافت.^۶

بغداد شاهد ورود «علی بن اسحاق سلمی ابو حسن مروزی دارکانی»^۷ (ت ۲۱۳ هـ) نیز بود. او دوست

۱. سیوطی، طبقات الحفاظ، ۳۷۷/۱.

۲. ابوالوفا قریشی، جواهر المفیئه، ۶۵/۱ - ۶۶.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۳۸۷/۴.

۴. همان، ۳۱۷/۴.

۵. همان، ۲۵۳/۱۲.

۶. همان، ۲۵۴/۱۲.

۷. دارکان، روستایی در مرو که حاجی در آنجا سکونت داشت و زمانی که از مرو خارج شد، در یک فرسخ مرو

عبدالله بن مبارک بود.^۱ احمد بن حنبل و عباس دوری و یعقوب بن شیبه به نقل از او به روایت حدیث پرداختند و او را در گروه ثقات آورده‌اند.^۲

«علی بن حسن بن شقیق بن محمد بن دینار مروزی» (ت ۲۱۴ هـ) هم سهم مهمی در پویایی نهضت فکری بغداد داشت. زمانی که او وارد بغداد شد، به نقل از ابراهیم بن طهمان و ابی حمزه سکری و شریک بن عبدالله و عبدالله بن مبارک و ابی بکر بن عیاش^۳ به روایت حدیث پرداخت. هموطنان علی بن حسن هم مثل احمد بن حنبل و بخاری و یحیی بن معین و عباس دوری^۴ به نقل از او به روایت حدیث پرداختند. آنچه او با حضورش در بغداد بر جای گذاشته، دارای منزلت علمی بسیاری بود و آثار فراوانی نزد اهل علم بغداد و طلاب آنجا داشت. خطیب بغدادی^۵ به علی بن حسن اشاره کرده، می‌گوید: «او نزد اهالی بغداد و علمای آن، آوازه‌ای نیکو داشت و در توصیفش می‌گویند: کسی از اهل خراسان وارد بغداد نشد که بافضیلت‌تر از این شقیق باشد».

همچنین عمار بن نصر ابو یاسر مروزی (ت ۲۲۹ هـ) هم ساکن بغداد بود و در آنجا منزلی اختیار کرد تا اینکه درگذشت. او یکی از صادق‌ترین محدثانی بود که اکثر اهالی بغداد در مورد او مطالبی نوشته‌اند.^۶ دیگر عالم مروزی، «هارون بن معروف ابوعلی مروزی» (ت ۲۳۱ هـ) بود که وارد بغداد شد، در آنجا سکونت کرد و به روایت حدیث پرداخت. همچنین احمد بن حنبل، هارون بن عبدالله حمال، احمد بن منصور و ابوالقاسم بغوی^۷ نزد او سماع حدیث کرده‌اند. او برای کسب علم حدیث، دائم السفر بود و به گردآوری احادیث و تألیف آنها^۸ می‌پرداخت. موضع خود را در قبال قرآن، صراحتاً به هارون بن عبدالله حمال اعلام کرد و از او خواست که آن را برای مردم هم بازگو کند، در حالی که می‌گفت: «کسی که گمان می‌کند قرآن مخلوق است، گویا بنده لات و عزی است. دور کن آنها را از من ای ابا موسی».^۹

«احمد بن محمد بن عبدالله بن سهل بن فیروز ابو عبدالله زاهد نیشابوری» (ت ۲۳۴ هـ) در بازگشت از سفر حج، به بغداد رفت. گفته شده او مروزی ست و ساکن نیشابور و در آنجا به روایت حدیث می‌پرداخته.

قرار داشت. یاقوت حموی، معجم البلدان، ۴۲۳/۲

۱. عبدالله بن مبارک ابو عبدالرحمن مروزی بن موسی بن حنظله، از علمای ربانی بود که در پی کسب علم رفته، در گروه حفاظ و زاهدین قرار داشت، بیشتر از یک بار به بغداد رفته بود و در سال (۱۸۱ هـ) همان جا وفات یافت. ر.ک: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۵۲/۱۰ - ۱۶۸.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۳۴۸/۱۱.

۳. همان، ۳۷۰/۱۱.

۴. سیوطی، طبقات الحفاظ، ۱۶۲/۱.

۵. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۳۷۰/۱۱.

۶. همان، ۲۵۵/۱۲.

۷. همان، ۱۲۶/۱۴.

۸. ذهبی، سیر اعلام، ۱۲۹/۱۱.

۹. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴/۱۱۴.

احمد بن یحیی حلوانی به نقل از او به کتابت حدیث پرداخته است. در وصف او گفته‌اند: خوش‌برخورد و پارسا بود. در جای دیگر نیز آمده که عضو فرقهٔ مرجئه بود.^۱

همچنین «ربیع بن ثعلب ابوالفضل مروزی» (ت ۲۳۸هـ) در بغداد ساکن شد و در آنجا به روایت حدیث پرداخت و هموطنانش هم به نقل از او احادیثی را روایت کرده‌اند. در وصف او گفته‌اند: از صالح‌ترین بندگان پروردگار و از برگزیده، صادق و پرهیزگارترین مسلمانان بود.^۲

«محمود بن غیلان ابو احمد مروزی» (ت ۲۳۹ یا ۲۴۹ هـ) نیز یکی از علمای مروزی بود که در بازگشت از سفر حج به بغداد سفر کرد و در آنجا به روایت حدیث پرداخت و هموطنان او همچون اسحاق بن حسن حربی و ابواحوص محمد بن حکم قاضی نیز به نقل از او به روایت حدیث پرداخته‌اند. او از ثقات احمد بن حنبل بوده که در موردش می‌گوید: «او ثقه و آگاه به حدیث همچون صاحب سنه بود و به خاطر اعتقادش به قرآن چندین سال حبس کشید».^۳

«احمد بن سعید بن ابراهیم رباطی ابوعبدالله مروزی» (زنده در ۲۴۳هـ) از علمای مروزی بود که وارد بغداد شد و با علمای بغدادی نشست و برخاست کرد و به مذاکره و تبادل نظر با آنها پرداخت. او به تبادل نظر با احمد بن حنبل پرداخت تا اینکه افکار و عقاید آنها با هم گره خورد.^۴ در وصف او گفته‌اند: فاضلی^۵ عالم و مورد اعتماد بود،^۶ همچنین وکیل و وصی و علامه‌ای مفید بود.^۷

علامه «ابوحسن سعدی مروزی علی بن حجر بن ایاس بن مقاتل بن مخادش بن مشمرج حافظ» (ت ۲۴۴هـ)^۸ نیز یکی از عالمان مروزی بود که وارد بغداد شد. او برای کسب علم و حدیث به شهرهای بسیاری سفر کرد، چنانچه خطیب بغدادی اشاره کرده است. بغداد یکی از مراکز حیات علمی ابوحسن سعدی بود که به آنجا سفر کرد، در آنجا سکنی گزید و به روایت حدیث پرداخت؛ سپس به مرو منتقل شد.^۹

ذهبی در مورد منزلت علمی او می‌گوید: «علی بن جبر، از داناترین و فهمیده‌ترین عالمان بود و قریب به صد و هفتاد و اندی کتاب تألیف نموده که در حرمین و عراق و شام و جزیره و خراسان موجود است. همچنین تألیفات مفیدی چون کتاب احکام قرآن هم از او باقی مانده است».^{۱۰}

بغداد با آغوش باز، عالم مروزی، «رجاء بن ابی رجاء ابومحمد مروزی» (ت ۲۴۹هـ) را پذیرفت. در وصف

۱. همان، ۱۱۸/۴.

۲. همان، ۴۱۸/۸.

۳. همان، ۸۹/۱۳.

۴. همان، ۱۶۶/۴.

۵. ذهبی، تذکره الحفاظ، ۲۴۰/۱.

۶. ابویعلی، ارشاد، ۹۰۸/۳.

۷. ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، ۱۰۱/۱.

۸. ذهبی، سیر اعلام، ۵۰۷/۱۱ - ۵۰۸.

۹. تاریخ بغداد، ۱۲۲/۱۱.

۱۰. سیر اعلام، ۱۱ / ۵۱۱.

او گفته‌اند: امام و وصی و ناقد و مؤلفی توانا بود.^۱ او از جمله افرادی است که تأثیر نمایانی در پویایی حیات فکری جامعهٔ زمان خودش داشته است، به گونه‌ای که از هموطنانش مطالب زیادی در مورد او روایت و شنیده شده است، چنانچه خطیب بغدادی^۲ می‌گوید: او پیشوا و نمونه در علم حدیث و حفظ و شناخت آن بود. وفات او در بغداد بود.^۳

«محمد بن هشام بن عیسی بن عبدالرحمن ابو عبدالله قصیر مروزی» (ت ۲۵۲هـ) ساکن بغداد بود. او در جوار احمد بن حنبل به نقل از او به کتابت حدیث پرداخته بود. در وصف او گفته‌اند: او از ثقات بود.^۴ «سلیمان بن معبد ابو داود نحوی سنجدی مروزی» (ت ۲۵۷هـ) نیز یکی از عالمان مروزی بود که در بغداد ساکن شد و با حفاظ آنجا به تبادل نظر برخاست. او برای کسب علم حدیث سفرهای بسیاری کرد و از عراق به حجاز و مصر و یمن رفت.^۵

از دیگر علما و محدثین مروزی، «زهیر بن محمد بن قیمر بن شبه مروزی» (ت ۲۵۸هـ) را می‌توان نام برد؛ محدثی توانگر که احادیث بسیاری به نقل از او کتابت کرده و بر تفه بودن او تأکید نموده‌اند.^۶ حتی در وصف او گفته‌اند: از اولیاء الهی^۷ است. او در اواخر عمرش از بغداد به طرسوس سفر کرد و در همان‌جا نیز بدرود حیات گفت.

بغوی در مورد او می‌گوید: «بعد از احمد بن حنبل کسی را برتر از زهیر بن قیمر ندیدم. معروف است که او به گوشت علاقهٔ زیادی داشت، ولی تا چهار سالگی طعم آن را نچشیده بود تا اینکه وارد روم شده و از غنایم آنجا خورده است».^۸

وقتی بغداد به عنوان پایتخت برگزیده شد، «فتح بن شخرف بن داود ابونصر مروزی» (ت ۲۷۳هـ) در آنجا ساکن شد و رجاء بن مرجی مروزی در کتاب سنن به نقل از او به روایت حدیث پرداخت. با وجود سندهای اندکی که از او بر جای مانده، حکایت‌های بسیاری از او نقل شده است.^۹ احمد بن حنبل در مورد او می‌گوید: «در خراسان عالمی برتر از فتح بن شخرف ندیدیم».^{۱۰} ابونصر در کنارهٔ غربی بغداد درگذشت و در مقبره‌ای که بین باب حرب و باب قطر بود، به خاک سپرده شد. او دارای اخلاقی نیکو بود و فقراء را اطعام می‌کرد و اصحابی را که دیدارش می‌کردند، به صرف شام طیب و پاک دعوت می‌کرد. اهل عبادت

۱. سیوطی، طبقات الحفاظ، ۲۱۲/۱.
۲. تاریخ بغداد، ۴۱۰/۸.
۳. ذهبی، سیر اعلام، ۹۸/۱۲، مزی، تهذیب الکمال، ۱۶۸/۹.
۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۳۶۰/۳، ۳۶۱.
۵. همان، ۵۱/۹.
۶. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۳۰۰/۳؛ سیوطی، طبقات الحفاظ، ۲۴۹/۱.
۷. ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، ۱۳۶/۱.
۸. سیوطی، طبقات الحفاظ، ۲۵۰/۱.
۹. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۳۸۴/۱۲.
۱۰. همان، ۳۸۷/۱۲.

و پرهیزگاری و زهد بود.^۱

«عبدالله بن احمد بن محمد بن ثابت ابو عبدالرحمن مروزی» معروف به ابن شبویه (ت ۲۷۵هـ) از دیگر علمای مروزی است که در بازگشت از سفر حج، به بغداد آمد. در توصیف او گفته‌اند: جزء ائمه حدیث بود و برای کسب علم بسیار سفر می‌کرد. در بغداد به روایت حدیث پرداخت و هموطنانش در مورد او مطالبی نوشته‌اند.^۲

همچنین عالم مروزی «ابن دمیک محمد بن هاشم بن بختری ابو جعفر مروزی» (ت ۲۸۹هـ) ساکن بغداد بود. در آنجا به روایت حدیث پرداخت و مردم به نقل از او به روایت حدیث پرداختند. افراد زیادی شاگردی‌اش را کرده‌اند و همه از صداقت و ثقه بودن^۳ او صحبت نموده‌اند.

«احمد بن خضر بن محمد بن ابی عمرو ابو عباس مروزی» (ت ۳۱۵هـ) هم به بغداد آمد. او در خراسان دارای جایگاهی ممتاز بود و روایات و احادیث بسیاری از او میان هموطنانش منتشر شده است. سعید بن احمد بن عراد و ابوبکر نقاش مقری و ابوالقاسم طبری به نقل از او به روایت حدیث پرداخته‌اند.^۴

یکی از برجسته‌ترین علمای مرو شاهجان، «عمر بن احمد بن علی بن عبدالرحمن ابو حفص جوهری» معروف به «ابن علق مروزی» (ت ۳۲۵هـ)^۵ بود که همه بر ثقه بودن او اتفاق نظر داشتند.^۶ با ورود او به بغداد، طلاب و دانش‌پژوهان بسیاری مہیای کسب علم و دانش از محضرش گردیدند. جوهری همچنین مجالس علمی بزرگی برپا می‌کرد که علماء و طلاب علم در این مجالس شرکت می‌کردند. گواه بر این مدعا، سخنان خطیب بغدادی است:^۷ او می‌گوید: «همه مشایخ اهل علم در سرزمین ما - حتی سالخورده‌گان - در محضر درس او حضور می‌یافتند. او ثقه و صادق بود و بسیار نیکو حدیث می‌گفت. به متن اخبار آگاه بود و در کسب علم حدیث مشهور بود. ورود او به بغداد در سال ۳۲۲ هجری بود. او بعدها به مرو بازگشت و آنجا وفات یافت.^۸

«حامد بن احمد بن محمد ابو احمد مروزی» معروف به «زیدی» (ت ۳۲۸هـ)^۹ نیز یکی از علمای مروزی بود که به بغداد آمد و به خاطر توجه بیش از حدش به حدیث زید بن ابی‌انسیه و جمع‌آوری احادیث او، نسبت زیدی^{۱۰} به او داده‌اند. او مدتی را در طرسوس ساکن شد، سپس به بغداد آمد و در آنجا به روایت حدیث

۱. همان، ۳۸۷/۱۲.

۲. همان، ۳۷۱/۹.

۳. همان، ۱۳ - ۳۶۱ - ۲۶۳.

۴. همان، ۱۳۷/۴.

۵. همان، ۲۲۷/۱۱.

۶. ابویعلی، الارشاد، ۹۰۷/۳.

۷. تاریخ بغداد، ۲۲۷/۱۱.

۸. همان.

۹. همان، ۱۷۱/۸.

۱۰. ذهبی، سیر اعلام، ۳۶۹/۱۵، سیوطی، طبقات الحفاظ، ۳۷۴/۱.

پرداخت. در وصف او گفته‌اند: ثقه بود و به قدرت درک بالا و حافظه قوی معروف بود. به نقل از او مطالب بسیاری نوشته‌اند، وفات او در بغداد بود.^۱

«محمد بن حمدویه بن سهل بن یزداد ابونصر مروزی» (ت ۳۲۹ هـ / ۳۲۷ هـ هم گفته شده)^۲ نیز یکی از علمای مروزی بود که در بغداد ساکن شد. ذهبی در وصفش می‌گوید: «او امام و وصی محکم و استواری بود».^۳

«عبدالله بن احمد بن صدیق بن محمد بن داود ابومحمد مروزی» (ت ۳۷۰) در بازگشت از سفر حج، به بغداد رفت و در آنجا به روایت حدیث پرداخت. ابوحفص عمر بن ابراهیم کتانی به نقل از او به روایت حدیث پرداخت و در سال ۳۴۸ هـ^۴ نزد او سماع حدیث کرده است.

«محمد بن احمد بن عبدالله شیخ زاهد ابو زید فاشانی مروزی» (ت ۳۷۱ هـ) هم وارد بغداد شد. در وصف او گفته‌اند: «یکی از علاقه‌مندترین افراد به مذهب شافعی همچین خوش‌بین‌ترین و زاهدترین آنها در دنیا بود».^۵ وارد بغداد شد و به نقل از صحیح بخاری و عزبری و ابوزید، به روایت حدیث پرداخت. او یکی از برجسته‌ترین افرادی است که به کتابت حدیث می‌پرداخته است.^۶

همچنین ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن محمد ابو اسحاق تاجر مروزی معروف به زجاجی (زنده در ۳۸۰ هـ) در بازگشت از سفر حج به بغداد آمد و مردم در مسجد المنصور گرد او جمع شدند و او برای آنها سخن گفت. این وقایع بعد از بازگشت او از سفر حج یعنی در ماه صفر سال ۳۸۰^۷ اتفاق افتاد. همچنین ابوعلی مروزی سنجی حسن بن محمد بن احمد بن شعبه (ت ۳۹۱ هـ) هم ساکن بغداد شد و در آنجا به نقل از ابی‌عباس محمد بن احمد محبوبی کتاب الجامع را نوشت. در توصیف او آمده او دارای ایهت بسیار بوده است.^۸

علاوه بر آنچه درباره محدثان مرو شاهجان که به قصد بغداد مهاجرت کرده یا در بازگشت از سفر حج، در حالی که زائر بودند، برای کسب علم و دانش به آنجا آمدند، ذکر کردیم. گروه بزرگ دیگری هم از این محدثان وجود دارند که متأسفانه نمی‌توانیم نام تک‌تک آنها را بیاوریم و توضیحاتی ذکر کنیم، پس ناگزیر فقط به بیان اسمی از آنها بسنده می‌کنیم که به شرح زیر است:

۱. خطیب بغدادی، تاریخ، ۷۱/۸، سیوطی، طبقات الحفاظ، ۳۷۴/۱.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۲۳۲/۵.

۳. سیر اعلام، ۸۰/۵.

۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۳۹۰/۹.

۵. ابن قاضی شبهه، طبقات الشافعیه، ۱۴۴/۲.

۶. همان، ۱۲۴/۲.

۷. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۳۹۰/۹.

۸. همان، ۴۱۳/۷.

- ۱- «عتاب بن زیاد مروزی» در بازگشت از سفر حج به بغداد آمد. (ت ۲۱۲ هـ)^۱
- ۲- «معاذ بن اسد بن ابی شجره ابو عبدالله مروزی» که به بغداد آمد.^۲
- ۳- «محمد بن مقاتل ابو حسن مروزی» که به بغداد آمد و در آنجا ساکن شد. (ت ۲۲۶ هـ)^۳
- ۴- محمد بن نصر بن حسین مروزی وارد بغداد شده و در آنجا ساکن شد. (ت ۲۲۸ هـ)^۴
- ۵- موسی بن ابراهیم ابو عمران مروزی که ساکن بغداد شد (ت ۲۲۹ هـ)^۵
- ۶- احمد بن جمیل ابو یوسف مروزی که ساکن بغداد شد. (ت ۲۳۰ هـ)^۶
- ۷- نصر بن حکم بن حامد ابو سهل احوال مروزی که وارد بغداد شده و در آنجا به روایت حدیث پرداخته، در سال (۲۳۷ هـ)^۷
- ۸- محمد بن عبدالعزیز بن ابی رزمه مروزی او در بازگشت از سفر حج به بغداد آمد. (ت ۲۴۱ هـ)^۸
- ۹- اسحاق بن ابی اسرائیل ابراهیم مروزی که ساکن بغداد شد. (ت ۲۴۵ هـ)^۹
- ۱۰- محمد بن علی بن حسن بن شقیق بن محمد بن دینار ابو عبدالله عبدی مروزی که وارد بغداد شده و در آنجا ساکن شد. (ت ۲۵۰ هـ)^{۱۰}
- ۱۱- حمزه بن عباس ابو علی مروزی که در بازگشت از سفر حج به بغداد رفت (ت ۲۵۷ هـ)^{۱۱}
- ۱۲- یحیی بن محمد بن اعین بن ابی وزیر ابو عبدالرحمن مروزی که ساکن بغداد شد (ت ۲۶۲ هـ)^{۱۲}
- ۱۳- شیخ محدث صدوق ابو یحیی زکریا بن یحیی بن اسد مروزی که او هم ساکن بغداد گردید. (ت ۲۷۰ هـ)^{۱۳}
- ۱۴- محمد بن عباس بن حسن بن ماهان ابو عبدالله مروزی ساکن بغداد شد. (ت ۲۷۷ هـ)^{۱۴}
- ۱۵- احمد بن عبدالله بن عمران ابو حمزه مروزی ساکن بغداد گردید. (ت ۳۰۴ هـ)^{۱۵}

۱. همان، ۳۱۴/۱۲.

۲. همان، ۱۳۴/۱۳.

۳. همان، ۲۷۵/۳ - ۲۷۶.

۴. همان، ۳۱۳/۳.

۵. همان، ۳۸/۱۳.

۶. همان، ۷۶/۴.

۷. همان، ۲۹۲/۱۳.

۸. همان، ۳۵۱/۲.

۹. سیوطی، طبقات حفاظ، ۲۱۳/۱۰.

۱۰. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۵۵/۳ - ۵۶.

۱۱. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۲۴/۵.

۱۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۲۱۵/۱۴.

۱۳. ذهبی، سیر اعلام، ۲۴۷/۲، ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۷۷/۵.

۱۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۱۱/۳.

۱۵. همان، ۲۲۳/۴.

- ۱۶- احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم ابوبکر مروزی ساکن بغداد شد. (ت ۳۱۳ هـ)^۱
- ۱۷- محمد بن سعید بن محمد بن سعید بن عمرو ابو عبدالله مروزی وارد بغداد شد و در آنجا به روایت حدیث پرداخت. (ت ۳۱۸ هـ)^۲
- ۱۸- «حسن بن مهدی بن عبده ابو علی کیسانی مروزی» در بازگشت از سفر حج در سال ۳۱۸ هجری وارد بغداد شد.^۳
- ۱۹- «ابراهیم بن سلیمان بن حمویه دهان ابواسحاق مروزی» در حالی که از سفر حج بازمی‌گشت، در سال ۳۱۹ هجری وارد بغداد شد و در آنجا به روایت حدیث پرداخت.^۴
- ۲۰- «لیث بن محمد بن لیث بن عبدالرحمن ابونصر کاتب مروزی» در سال ۳۲۳ هجری، در بازگشت از سفر حج به بغداد آمد.^۵
- ۲۱- «حسن بن عبدالله بن محمد بن عیسی ابو محمد نسوی» که به او مروزی هم گفته می‌شود، در سال ۳۴۱ هجری در بازگشت از سفر حج به بغداد آمد و در آنجا به روایت حدیث پرداخت.^۶
- ۲۲- «محمد بن عبدالله بن ابراهیم بن محمد ابوسعید مروزی» در سال ۳۵۴ هجری وارد بغداد شد و در آنجا به روایت حدیث پرداخت.^۷
- ۲۳- «محمد بن احمد بن عثمان بن عبدالجبار ابونصر مروزی» که در سال (۳۵۴ هـ) وارد بغداد شد و در آنجا به روایت حدیث پرداخت.^۸
- ۲۴- «امام صادق معمر قاضی ابوعباس عبدالله بن حسین بن حسن نضری مروزی»، قاضی مرو بود که در سال ۳۵۷ هجری^۹ به بغداد آمد.
- علاوه بر آنچه در مورد علمای مرو شاهجان - که در بغداد به دنیا آمده‌اند - بیان کردیم و سهم آنها را در نهضت فکری در خلال دو قرن سوم و چهارم برشمردیم، از روی سال وفاتشان هم مدت پژوهش و تحقیقشان در بغداد را ثبت کردیم، اما برای گروهی از این علمای مروزی، سال وفات مشخصی آورده نشده است و منابع و مصادر از سال وفات آنان سخن به میان نیاورده‌اند، اما ما می‌توانیم از طریق آشنایی با مشایخ آنها یا کسانی که از آنها نقل قول کرده‌اند و شاگردانشان سال وفاتشان را مشخص کرده و به این

۱. همان، ۳۶۱/۴.

۲. همان، ۳۰۸/۵.

۳. همان، ۴۳۴/۷.

۴. همان، ۸۸/۶.

۵. همان.

۶. همان، ۳۴۱/۷.

۷. همان، ۴۵۹/۵.

۸. همان، ۳۱۸/۱ - ۳۱۹.

۹. ذهبی، سیر اعلام، ۷۰/۱۶.

ترتیب طول مدت پژوهش و تحقیق‌شان را هم بیاوریم، بر حسب حروف ابجدی این افراد را می‌توانیم به شکل زیر برشمریم:

۱. ابراهیم بن جابر بن عبدالرحمن مروزی که به البج معروف است و در بغداد ساکن شد و در آنجا به روایت حدیث پرداخت.^۱
۲. ابراهیم بن مهران بن رسم ابواسحاق مروزی که وارد بغداد شد و در آنجا به روایت حدیث پرداخت.^۲
۳. احمد بن محمد بن ابراهیم ابوبکر مروزی در بازگشت از سفر حج به بغداد آمد.^۳
۴. احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن فراشه ابوعباس مروزی که در بازگشت از سفر حج به بغداد آمد.^۴
۵. احمد بن محمد بن اسحاق بن راهویه ابوبکر حنظلی مروزی که وارد بغداد شده و در آنجا به روایت حدیث پرداخت.^۵
۶. احمد بن محمد بن سعید بن خازم مروزی وارد بغداد شده و در آنجا به روایت حدیث پرداخت.^۶
۷. احمد بن محمد بن عنیس بن لقیط ابوبکر ضبی مروزی.^۷
۸. احمد بن محمد بن غیاث مروزی که وارد بغداد شده و در آنجا به روایت حدیث پرداخت.^۸
۹. اسماعیل بن خالد بن سلیمان مروزی که وارد بغداد شده و در آنجا به روایت حدیث پرداخت.^۹
۱۰. حسن بن علی بن عبدالله بن محمد بن سهل ابوعلی مروزی که در بازگشت از سفر حج به بغداد آمد.^{۱۰}
۱۱. محمودیه بن فضل بن احمد ابوالفضل مروزی که در بغداد به روایت حدیث می‌پرداخت.^{۱۱}
۱۲. حمزه بن عباس بن حازم ابوعلی مروزی که در بازگشت از سفر حج به بغداد آمد و در آنجا به روایت حدیث پرداخت.^{۱۲}

-
۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۵۲/۶.
 ۲. همان، ۱۸۲/۶.
 ۳. همان، ۲۸۵/۴.
 ۴. همان، ۳۶۴/۴.
 ۵. همان، ۳۹۲/۴.
 ۶. همان، ۱۳/۵.
 ۷. همان، ۷۲/۵.
 ۸. همان، ۱۰/۵.
 ۹. همان، ۲۷۲/۶.
 ۱۰. همان، ۳۸۹/۷.
 ۱۱. همان، ۲۸۷/۸.
 ۱۲. همان، ۱۷۹/۸.

۱۳. داود بن محمد بن نصر بن عبدالرحمن ابوالعرفاء مروزی.^۱
۱۴. سلیم بن منصور بن عمار ابوالحسن مروزی که ساکن بغداد شد و در آنجا به روایت حدیث پرداخت.^۲
۱۵. سهیل بن ابراهیم مروزی که در بغداد ساکن شد و در باب الفضل^۳ به روایت حدیث پرداخت.
۱۶. عبدالله بن احمد ابو محمد ریاطی مروزی که در بازگشت از سفر حج به بغداد آمد.^۴
۱۷. عبدالله بن محمد بن ابراهیم ابومحمد مروزی که در بازگشت از سفر حج به بغداد آمد.^۵
۱۸. عبدالرحمن بن حسین یا «وائله مزنی مروزی» که وارد بغداد شده و در آنجا به روایت حدیث پرداخت.^۶
۱۹. عبدالرحمن بن علی بن خشرم بن عبدالرحمن ابواسحاق مروزی که وارد بغداد شده و در آنجا به روایت حدیث پرداخت.^۷
۲۰. عبدالعزیز بن حصین بن ترجمان ابوسهل مروزی که وارد بغداد شده و در آنجا به روایت حدیث پرداخت.^۸
۲۱. عبدالعزیز بن منیب بن سلام بن خریش ابو درداء مروزی که وارد بغداد شده و در آنجا به روایت حدیث پرداخت.^۹
۲۲. عثمان بن زکریا بن یحیی مروزی که وارد بغداد شده و به روایت حدیث پرداخت.^{۱۰}
۲۳. علی بن ابراهیم بنانی مروزی که وارد بغداد شده و به روایت حدیث پرداخت.^{۱۱}
۲۴. محمد بن احمد بن حباب مروزی که وارد بغداد شد و در آنجا به روایت حدیث پرداخت.^{۱۲}
۲۵. محمد بن اسحاق بن موسی مروزی که وارد بغداد شده و در آنجا به روایت حدیث پرداخت.^{۱۳}
۲۶. محمد بن حسن بن وازع ابو داود حمال مروزی که وارد بغداد شده و در آنجا به روایت حدیث پرداخت.^{۱۴}

۱. همان، ۳۷۷/۸.
۲. همان، ۲۳۲/۹.
۳. همان، ۳۲۲/۹.
۴. همان، ۳۷۲/۹.
۵. همان، ۱۰۸/۱۰.
۶. همان، ۲۸۳/۱۰.
۷. همان، ۲۷۸/۱۰.
۸. همان، ۴۳۹/۱.
۹. همان، ۴۵/۱۰.
۱۰. همان، ۱۹۷/۱۱.
۱۱. همان، ۳۳۵/۱۱.
۱۲. همان، ۲۹۳/۱.
۱۳. همان، ۲۴۷/۱.
۱۴. همان، ۱۸۸/۲.

۲۷. محمد بن عبدالله بن عمرو بن منتجع ابوعمر و مروزی که در بازگشت از سفر حج به بغداد آمد.^۱
۲۸. محمد بن عبدالله بن محمد مروزی که وارد بغداد شد و در آنجا به روایت حدیث پرداخت.^۲
۲۹. محمد بن علی بن اسماعیل ابوعلی اعرج سکری مروزی که وارد بغداد شده و در آنجا به روایت حدیث پرداخت.^۳
۳۰. محمد بن علی بن محمد بن ابراهیم ابوعبدالله حافظ مروزی که وارد بغداد شد و در آنجا به روایت حدیث پرداخت.^۴
۳۱. نصر بن احمد بن ابی سوره ابولیت مروزی که ساکن بغداد شد و در آنجا به روایت حدیث پرداخت.^۵
۳۲. وکیع بن سفیان ابوسفیان مروزی که وارد بغداد شد و در آنجا به روایت حدیث پرداخت.^۶

نتیجه گیری

در پایان پژوهش، پیرامون سفرهای علمای مرو شاهجان و سهم آنها در پویایی فکری در بغداد در خلال دو قرن سوم و چهارم هجری، به نتایجی می‌رسیم که مهم‌ترین‌شان عبارتند از:

۱. پیشرفت نهضت فکری در مرو شاهجان باعث شکوفایی آن منطقه شد؛ این مسئله باعث ظهور علمای مشهور و نام‌آور بسیاری در این منطقه شد، که قابل احصاء نیستند. به همین سبب، مورخان این شهر و علمایی که در پی کسب علم از آنجا خارج شدند را بزرگ می‌دارند.
۲. بغداد که در آن زمان به عنوان پایتخت دولت اسلامی انتخاب شده بود، از لحاظ حیات اقتصادی و تنوع پدیده‌های حیات اجتماعی، رشد و پیشرفت بسیاری کرد، به گونه‌ای که نقطه جذب جهانیان و مقصد مورد نظر علمای مروزی شد.
۳. بیشتر منابعی که در مورد علمای مرو شاهجان صحبت می‌کنند، جایگاه والای علمی آنها و قابل اعتماد بودن و برتری‌شان را توصیف می‌کنند.
۴. علمای مرو شاهجان نقش عمده‌ای در پویایی نهضت فکری بغداد داشتند، از تلاش‌های علمی آنها می‌توان به آن مواردی اشاره کرد که در تدریس و روایت حدیث انعکاس پیدا کرده است، به گونه‌ای که طلاب زیادی در مجلس درس این علماء در بغداد حضور می‌یافتند.
۵. علمای مروزی که وارد بغداد می‌شدند، فقط به داشتن یک تخصص واحد اکتفا نمی‌کردند، بلکه در زمینه‌های گوناگون به تحصیل علوم می‌پرداختند، مثلاً یک عالم هم فقیه و هم محدث و هم قاری قرآن

۱. همان، ۴۳۶/۵.
۲. همان، ۴۵۱/۵.
۳. همان، ۴۵۱/۵.
۴. همان، ۶۸۳.
۵. همان، ۲۹۰/۱۳.
۶. همان، ۵۱۲/۱۳.

و مفسر بود، این حالت در مورد محدثان هم بود.

۶. نقش علمای مرو شاهجان در بغداد فقط در زمینه پویایی نهضت فکری در علوم دینی بود، در واقع آنها به سایر علوم توجه چندانی نداشتند.

۷. برخی از علمای مرو شاهجان به دستگاه حکومتی نزدیک شدند و مورد اعتماد این دستگاه قرار گرفته و کم کم از اصل خویش دور شدند، اما برخی دیگر هم از دستگاه حکومتی دوری گزیدند.

۸. موضوعی که به بحث در مورد آن پرداختیم، شامل پژوهش‌ها و تحقیقات گسترده‌ای است و شایسته است که بیش از یک پایان‌نامه کارشناس ارشد یا دکتری به آن توجه شود. این پژوهش‌ها شامل این موارد است: پژوهش‌های نهضت فکری در خود سرزمین مرو شاهجان و ارتباط علمی آن با جهان اسلام و پژوهش پیرامون نقش علمای مرو شاهجان در پویایی نهضت فکری در بغداد در طول دوره عباسی و پژوهش پیرامون سهم علمای شرق در نهضت فکری بغداد در طول دوره عباسی.

با پژوهش پیرامون کتاب *تاریخ بغداد* از خطیب بغدادی این موضوع به وضوح قابل لمس است و هیچ شکی نیست که علمای مشرق اسلامی نقش عمده‌ای در تأسیس مدرسه علمی بغداد و پویایی نهضت فکری آن داشتند، به گونه‌ای که بغداد از شهرهای مشهور آن زمان شد و علوم بسیاری به این منطقه سرازیر شدند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی